عکس: امیر جدیدی، شرق

نشستی با حضور علی محمودی، داوود هرمیداس‌باوند و حمید احمدی

ایران باستان: مجهول‌های تاریخی، اغراق‌های تاریخی

گروه اندیشه: تطبیق مفاهیم سیاسی مدرن بر دوره باستان به‌خصوص در جایی غیر از محل تولد این مفاهیم، یعنی یونان، همواره مسئله‌ساز بوده و موافقان و مخالفان بسیاری داشته است. عمده مخالفت‌ها از جانب موضعی است که تفاوتی کیفی میان اندیشه سیاسی مدرن و مفاهیم متناظر با آن (همچون ملت-دولت) با اشکال مشابه می‌بیند. بااین‌حال، نشست «علوم سیاسی و ایران باستان» که شنبه این هفته در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد، بیشتر از جانب موافقان به این رابطه می‌نگریست. گرچه حمید احمدی در سخنرانی خود کوشید گسست‌های پژوهشی را در این زمینه روشن کند - از جمله در حوزه مفاهیم، نظریه‌پردازی، اندیشه سیاسی و مجهولات تاریخی - او نیز مقایسه‌هایی کرد میان ایران باستان و دوران امروز که فاصله زیادی با واقعیت دارد. برای نمونه اشاره به روابط ایران و یمن طی قرون و اعصار و نتیجه‌گیری برای وضعیت کنونی مغالطه‌ای منطقی به نظر می‌رسد. احمدی در نهایت مخالفان را چنین نواخت: «این حوزه مورد هجمه است و بسیاری می‌گویند اگر این دوره عصر پرباری از اندیشه و فلسفه بوده پس فیلسوف و اندیشمندانش کجا هستند؟ در پاسخ به این مدعیان باید گفت شما مطالعه نکرده‌اید و اگر پژوهش می‌کردید درمی‌یافتید این اندیشمندان چه کسانی بودند. هرچند امروز گویی کسی جرات نمی‌کند در برابر این هجمه‌ها از بزرگمهر و نقش بنیادی او در اندیشه ایران باستان سخن بگوید». از نحوه اعمال نظریات مدرن بر ایران باستان که بگذریم، غایب اصلی در بحث‌های نشست، فقدان نگاهی انتقادی به ایران باستان و نسبت این بحث با موضوعاتی همچون هویت‌گرایی و ملی‌گرایی بود؛ موضوعاتی که به‌ویژه با توجه به ظهور ملی‌گرایی راست افراطی در سطح جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. این نشست اولین نشست از مجموعه پیش‌نشست‌های همایش «کوروش کبیر» بود که در آن علی محمودی، داوود هرمیداس‌باوند و حمید احمدی سخنرانی کردند.

حمید احمدی

گسست‌های پژوهشی در مطالعات ایران باستان

چگونه می‌توان در زمینه علوم سیاسی ایران باستان کنکاش کرد. دو مسئله وجود دارد: یکی علوم سیاسی که به‌عنوان پژوهشگر، دانشجو یا محقق با آن طرفیم و دیگری ایران باستان که به‌عنوان ایرانی در مقابل آن متعهدیم. ضرورت پرداختن به این بحث از آنجا ناشی می‌شود که در درجه اول مفهوم تاریخ باستان از زوایای مختلف مورد هجوم قرار گرفته و هنوز هم آثار آن را می‌بینیم جملاتی از این قبیل که ایران باستان فلسفه‌ای نداشته، اندیشمندی نداشته و... علم سیاست چگونه می‌تواند از ایران باستان دفاع کند؟ نکته مهم این است که اهمیت ایران باستان، سایه سنگینی بر اذهان ایرانی داشته و هیچ‌گاه جدا نشده و هنوز هم ایرانی‌گری به‌خصوص در شبکه‌های اجتماعی به صورت افراطی‌گری وجود دارد. در مورد علوم سیاسی برای روشن‌کردن گسست‌های ایران باستان در چند جنبه می‌توان وارد شد: مفاهیم، نظریه‌پردازی، اندیشه سیاسی و مجهولات تاریخی. در مفاهیم در دو عرصه می‌توان فعالیت کرد: یکی خود مفاهیم علوم سیاسی است و دیگری اینکه چگونه علوم سیاسی را بومی کنیم. خود مفاهیم علوم سیاسی مثلا مفاهیم قدرت، دولت، طبقات اجتماعی، فرهنگ سیاسی، نخبگان سیاسی، رقابت‌های نخبگان، جنبش‌های اجتماعی، هویت ملی، فدرالیسم و... باید بررسی شود. برای مثال، فدرالیسم امروزی اصلا در ایران باستان وجود نداشته است. دولت‌های محلی چه وضعیتی داشتند؟ مثلا خاندان رستم دولت محلی سیستان بودند. برخی معتقدند حکومت‌های بابل، حکومت‌های محلی ایران باستان بوده‌اند. در تاریخ ایران باستان، بسیاری از مشکلات ناشی از اختلاف بین نخبه‌هاست. عرصه دوم مفاهیم ایرانی و اسطوره‌های ایرانی است. باید ببینیم چگونه می‌توانیم آنها را به کمک علوم سیاسی روشن کنیم. برای مثال مفهوم ایرانشهر را در نظر بگیرید. بازسازی ایده ایرانشهر به چه معناست؟ فره ایزدی یعنی چه؟ ایران و انیران از دیگر مفاهیم مورد بررسی است. در زمینه نظریه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برخی کل مفاهیم بین‌الملل را فقط مخصوص دوران بعد از صلح وستفالی می‌دانند. روابط بین‌الملل یک لفظ است. هر لفظ یک ظاهر دارد و یک معنی. وقتی از موازنه قوا سخن می‌گوییم آیا در ایران باستان این موازنه وجود نداشته است؟ در آن زمان هم نظام جهان دوقطبی بود: قطب ایران و قطب روم. آیا مثلا نمی‌توان نظریه نئورئالیسم را که ساختار جهان را مبتنی‌بر آنارشی می‌داند در مورد ایران باستان بررسی کرد؟ با تدقیق و کنکاش در تاریخ ایران باستان می‌توان به بسیاری از مسائل سیاست خارجی پی برد. مثلا روابط ایران و چین در دوره تاریخ باستان اهمیت زیادی داشته است که به تازگی اهمیت آنها با مطالعه برخی متون چینی روشن شده است. یا بحث مربوط به کیانیان هم بحث مهمی است. برخی آن را اسطوره‌ای و برخی آن را تاریخی می‌دانند. روابط ایران و یمن هم مطرح بوده است. جایگاه یمن در تاریخ ایران بسیار مهم است. مثلا فریدون سه دختر از یمن به‌عنوان عروس به دربار ایران آورد. امروز عربستان‌سعودی می‌گوید ایران در یمن دخالت می‌کند درحالی‌که رابطه عربستان و یمن رابطه‌ای مبتنی‌بر جنگ و خون بوده، ولی رابطه ایران و یمن طی قرن‌ها رابطه‌ای دوستانه و مبتنی بر دادوستد فرهنگی و هم‌زیستی بوده است. زمینه سوم، اندیشه سیاسی ایران باستان است. مصطفی ملکیان می‌گوید ما در ایران باستان فیلسوف نداشته‌ایم. خب شما نخوانده‌اید. فتح‌الله مجتبایی کتابی نوشته که فقط نام دو هزار مدخل در مورد تاثیر ایران باستان بر روم و یهود و چین در آن ذکر شده است، ولی از میان آنها به تعداد انگشتان دست هم به فارسی ترجمه نشده است. زمینه بعدی مجهولات تاریخی است. از دو هزار سال پیش تا همین چند قرن پیش، تاریخ ایران به‌صورت محدود شناخته شده بود. بعد از ترجمه آثار غربی، روند شروع تاریخ ایران باستان از زمان مادها مشخص و روشن شد. بحث‌هایی مثل کیانیان هم هست که نیازمند تحقیق و پژوهش بیشتر است. اینکه اسم کوروش در شاهنامه نیامده نیز مسئله مهمی است که جای بررسی دارد. البته در تاریخ طبری آمده، اما در شاهنامه نیامده است. یا این مسئله که برخی دولت ماد را آغاز حکومت ایرانی می‌دانند، اما در برخی از نظریه‌ها مادها دولت محلی بوده‌اند. بابل دست‌نشانده ایران بوده است. مسئله یهود نیز از مجهولات تاریخی است. پیش از انقلاب، اسرائیلی‌ها می‌گفتند کوروش یهودی بوده، ولی حالا راست افراطی اسرائیل و نتانیاهو ایرانی‌ها را از ابتدای تاریخ نابودکننده قوم یهود معرفی کرده است. جایگاه مسیحیت در ایران باستان هم جزء مجهولات تاریخی است.

داوود هرمیداس باوند

ایران باستان و دانش سیاست

در مورد سیاست در روند تاریخ ایران معمولا شرایط آن‌چنان است که رویدادهای مربوط به گذشته موردتوجه بسیاری از دانشجویان ما نیست و بیشتر به مشکلات روز و آینده نگاه می‌کنند. البته روزگاری چپی‌های ما می‌گفتند باید نگاه‌مان رو به آینده باشد و رجوع به تاریخ سودی ندارد. ولی وقتی افرادی مثل احسان طبری به روسیه رفتند چون آنجا کار خاصی نداشتند انجام بدهند فهمیدند متخصصان روس تحقیقات جامعی در مورد تاریخ ایران باستان انجام داده‌اند و فهمیدند خود نیز در این مورد فعالیت کنند. در صحبت‌های خود چند فراز را مطرح می‌کنم:

اولین فراز که کمتر به آن توجه شده مسئله مادها و نقش سیاست هوخشتره است. اولین آزادی‌خواه و رهایی‌بخش ایران از نفوذ خارجی و تحمیلی اوست. همان‌طور که می‌دانیم تاریخ ماد در تعامل با امپراتوری میلیتاریستی آشوری بود و برتری خود را بر کشورهای وقت تحمیل کرده بود. به گفته هرودت او اولین کسی است که در ایران دولت (state) تشکیل می‌دهد. او بود که موفق شد با نگرش نوین در برابر بزرگ‌ترین قدرت میلیتاریستی آن زمان قد علم کند و آزادی و رهایی را برای ایران احراز کند. او ابتدا سعی کرد ارتشی از آزادی‌خواهان تشکل دهد نه افرادی مزدور. چون آزادی‌خواهان معتقد به ارزش‌های مشترکی هستند و بنابراین صرفا به خاطر مسائل مادی و... وارد تعاملات وقت نمی‌شوند. اقدام بزرگ‌تری که او انجام داد ارائه استراتژی نظامی بود. در هر دوره تاریخی کسی که استراتژی متفاوتی ارائه کرده موفق‌تر بوده است. در حوزه تاریخ اروپا ناپلئون و پطر کبیر و در مورد ایران پس از اسلام هم شاه‌عباس در دوره صفوی یا امیر تیمور استراتژیست‌های موفقی بوده‌اند. کوروش هم از بزرگ‌ترین استراتژیست‌های تاریخ بوده است. هوخشتره از نیروهای خود براساس اسلحه آرایش جدید و متفاوتی را از آرایش‌های آن زمان انجام داد و در حمله به امپراتوری آشوری از آن استفاده کرد. در حمله اول پیروز نمی‌شود ولی اتحادی با بابلی‌ها برقرار می‌کند و در جنگ بعدی نینوا را محاصره می‌کند و بعد از پیروزی او لشکر بابلی‌ها هم سر می‌رسند و طبق قرارداد عمل می‌شود و بنابراین امپراتوری میلیتاریستی آشور بعد از محاصره نینوا با وجود درخواست کمک از مصری‌ها و عدم پاسخ آنها فرو می‌پاشد و اراضی لبنان و سوریه به بابلی‌ها تعلق پیدا می‌کند و آناتولی به هوخشتره. نکته‌ای که به آن توجه نشده این است که وقتی یهودیان به رهبری حضرت موسی از مصر خارج می‌شوند و در کنار کنعان قرار می‌گیرند زیرکانه نفوذ می‌کنند و کشور داوود و سلیمان را تشکیل می‌دهند. یهودیان ۱۲ قبیله بودند. بعد از سلیمان بین آنها اختلاف به وجود می‌آید. فراز دوم که به آن اشاره می‌کنم دوره هخامنشیان و کوروش و داریوش است. کوروش کسی است که مسئول ایجاد امپراتوری است و امپراتوری باید با نظم و سیاق خاصی پیش برود. اگر می‌خواهد امپراتوری باشد باید تعامل اقتصادی و فرهنگی و تساهل فرهنگی با نواحی تحت امر داشته باشد. کوروش اولین کسی است که در منطقه خاورمیانه این ویژگی‌ها را برقرار می‌کند. کوروش هم‌زیستی را با اقوام تحت کنترل امپراتوری گسترش می‌دهد. تساهل قومی و تساهل مذهبی را در برخوردهای او می‌بینیم. او اولین کسی بود که حقوق اجتماعی را بین اقوام و ملت‌های قلمرو امپراتوری رعایت کرد. نکته دیگری در مورد کوروش مدیریت نظامی اوست. فراز بعدی داریوش است. داریوش سازمانده و اولین کسی است که در امپراتوری نظم برقرار می‌کند. ارتش دائم ایجاد می‌کند. از پارس‌ها و مادها ۱۰هزار سرباز جمع می‌کند و ارتش تشکیل می‌دهد. بنابراین او در مسئله ارتباطات و ایجاد راه‌های ارتباطی اقدامات زیادی انجام می‌دهد. راه‌ها نه‌فقط به خاطر مسائل نظامی که همچنین به خاطر تجارت ایجاد می‌شده است. بسیاری از میوه‌ها و موادغذایی که فقط در یک نقطه امپراتوری وجود داشته از طریق این راه‌ها که در ابتدا به منظور مسیرهای جنگی ساخته شده بودند به دیگر نقاط امپراتوری منتقل می‌شود. علاوه بر اینها داریوش ساختار پستی و سیستم دادگاه و دستگاه قضائی را هم وارد امپراتوری کرد. تاریخ همیشه اسکندر را با یونان یکی می‌کند ولی یونانیان مقدونیه را بربر می‌دانستند. در تاریخ جوامعی که در پیرامون نگاه داشته می‌شوند همیشه خطرساز بوده‌اند. مقدونیه یکی از پیرامون‌های هخامنشیان بوده است.

علی محمودی

مؤلفه‌های کلیدی سیاست در تجربه تاریخی ایران باستان

آنچه «ایران باستان» نامیده می‌شود، تجربه‌ای ۱۳سده‌ای است که از زمان تأسیس حکومت ماد در حوزه ایران در ۷۰۰ سال پیش از میلاد شروع می‌شود تا دوره اسلامی و سقوط ساسانیان. این دوره تاریخی طولانی دارای ابعاد و ویژگی‌های بزرگی بوده و فرازونشیب‌های زیادی داشته است. متأسفانه در مورد ایران باستان دو نگاه صفروصودی همواره وجود داشته است. یکی نگاه منفی پیش از انقلاب که چپ‌ها این دوره و مفاهیم آن را مورد تشکیک قرار می‌دهند. پس از انقلاب نیز برخی جریان‌ها به ایران باستان حمله کردند و این روزها نیز جریان‌های قوم‌گرا که از قضا در تاریخ کاملا با هم مشترکند و از ایران باستان جدا نیستند، ولی تهدیدی برای کلیت ایران به‌شمار می‌آیند. در دوره پهلوی هم با نوعی تاریخ‌سازی به این دوران نگریسته می‌شود. اگر بخواهیم به‌دور از نگاه صفروصودی به تاریخ ایران باستان بنگریم، ویژگی‌های برجسته آن عبارتند از: طبق آنچه بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی مطرح می‌کنند، بزرگ‌ترین دستاورد ما ایرانیان در ایران باستان، پی‌ریزی حکومت در شکل سلسله‌مراتبی است. یکی از کسانی که ایرانی‌ها را در این زمینه پیشگام می‌داند هگل است. این نوع حکومت مغایر با قدرت عشیره و قبیله‌ای است و در آن شکل جدیدی از سلسله‌مراتب در قالب پادشاهان پارس ساخته می‌شود و به نقاط دیگر دنیا هم می‌رود. بسیاری می‌گویند این بزرگ‌ترین ویژگی ایران باستان به‌خصوص در دوره هخامنشی است. داریوش یکم جاده‌سازی را گسترش داد و تیم‌های نظارتی را به گوشه‌وکنار شاهنشاهی می‌فرستاد. همچنین بحث پست و سازماندهی اداری در این دوره مطرح می‌شود. این مدل‌ها تا امروز در ارتش و سیستم اداری و... توسط دولت‌های مدرن هم ادامه می‌یابد.

ویژگی دوم، اندیشه‌های انسان‌مدار است که ایرانیان باستان پیشتاز آن هستند و نمونه آن را در سند کوروش، مهم‌ترین سند ایران باستان، به شکلی روشن می‌بینیم. در برخی اسناد رومی رفتار مناسب ایرانیان را حتی در دوران جنگ که انتظار است رفتار خشن دیده شود، رفتار انسانی می‌دانستند. در جنگ کوروش با مصریان وقتی فضای جنگ به‌گونه‌ای است که پیروزی برای سپاه ایران محرز شده، به شمشیرزنان دستور عقب‌نشینی می‌دهند و سپاه تیروکمان را به‌عنوان نیروی پشتیبانی فعال می‌کند تا تلفات دشمن به حداقل برسد. جای‌جای تاریخ ایران باستان انباشته از این رفتارهای انسانی است. ازدواج بین اعضای سلطنت و اقلیت‌های مذهبی را در این دوره شاهدیم. چندین ملکه مسیحی و یهودی در دربار شاهان ایرانی وجود داشته است. البته این مفهوم با حقوق‌بشر امروزی فرق می‌کند و بیشتر به این معنی است که حکومت براساس یک چارچوب اخلاقی رشد می‌کند و البته با تفکر اومانیستی غربی فرق می‌کند. ویژگی دیگر این دوران، دادگری پادشاه است. هرجا هر پادشاهی پای خود را فراتر از این مرز می‌گذارد محکوم به نابودی است. همین‌طور بحثی که امروز به‌عنوان حکمرانی خوب مطرح می‌شود، رگه‌هایی از آن را در ایران باستان می‌بینیم.

مؤلفه بعدی تعیین مرزهاست که در شاهنامه هم وجود دارد. گذرنامه‌های امروزی در آن زمان ریشه دارد و فقط با اجازه شاه کسی می‌توانست از مرز عبور کند. تأکید شاهان اشکانی این است که روم هیچ‌گاه از رود فرات عبور نکند. فرات بر این اساس آنچنان نیروی اسطوره‌ای پیدا می‌کند که جنگ‌های زیادی در کنار این رود به وقوع می‌پیوندد و شاهان زیادی از جمله چند شاه اشکانی در کنار این رود کشته و به خاک سپرده می‌شوند. بعد از ورود تشیع هم فرات نماد مذهبی پیدا می‌کند؛ همان‌طور که در مرز شرقی جیحون این حالت را دارد. تعریف از خود و دیگری مفهوم دیگری است که در این دوره شکل می‌گیرد. مفهوم ایرانشهر که در دوره ساسانی به وجود می‌آید ادامه مفهوم پارس در دوره هخامنشی است. ویژگی دیگر تلفیق دین و سیاست در ایران باستان است به‌گونه‌ای که خللی به هم وارد نکنند. در بیشتر مقاطع تاریخ ایران باستان این دو را در کنار هم می‌بینیم. استثناهایی مثل سرکوب مزدک را در ایران باستان با همه اما و اگرها خیلی کم می‌بینیم و حتی در دوره ساسانی که به سرکوب اقلیت‌ها معروف است شاهی مثل بهرام سوم سیاستی مخالف این نگاه رسمی دارد.

گفته‌ها

شعر و فلسفه در یونان

کریم مجتهدی در نشست «کلیاتی در باب نسبت ادبیات و فلسفه»:

در یونان باستان شعر هومر از حیث فلسفی حرف اول را می‌زد و همین گفتارهای حماسی بودند که به گفتار انسان و فلسفه معنا می‌دادند. در این میان چهره سقراط بسیار مهم است، اما مانند بسیاری از یونانیان باستان نوشته‌ای از خود ندارد چون آنها الزاما قصد نداشتند مؤلف باشند و خود را موظف می‌دانستند فرهنگشان را پاس بدارند. وقتی سقراط را محاکمه کردند، او از خود دفاع نکرد و آن را فرصتی دانست که بار دیگر بگوید من یک معلمم. در رساله فایدون دوستداران او شرایط فرار او را فراهم می‌کنند. در این رساله، مسئله خلود نفس مطرح می‌شود که یک شاهکار است و هر جمله‌اش، منطق خاصی دارد و هریک به‌نوعی رد و اثبات می‌شود. در این زمان سقراط و افلاطون و افرادی که خود را فیلسوف می‌دانستند، معتقد بودند باید بیشتر به علم و عقل پرداخت تا به شعر. این مسئله در دوره مردم‌سالاری پریکلس که معروف به دوره سوفسطایی پریکلس است قابل ملاحظه است. جمعیت آتن در آن زمان حدود ۴۰۰ هزار نفر بود که در حدود ۲۰۰ هزار نفر از آنها برده بوده و حق رأی و کار نداشتند و زندگی‌شان وابسته به حمایت یک شهروند آتنی بود. از جمعیت باقی‌مانده، ۷۰ هزار نفرشان خارجی بودند که می‌توانستند تجارت کنند، اما باز هم مشروط به حمایت یک آتنی از آنها. از ۱۳۰ هزار نفر باقی‌مانده، حدود ۵۰ هزار نفرشان زن بودند که آنها نیز حق رأی نداشتند و بخشی از ۷۰ هزار نفر باقی‌مانده هم به سن بلوغ نرسیده بودند. بنابراین درحدود ۴۰ هزار نفر از اهالی آتن؛ یعنی یک‌دهم جمعیت شهر حق رأی داشتند و مردم‌سالاری را دایر می‌کردند. همان‌طور هم که می‌دانید، این مردم‌سالاری و رأی‌گیری در میدان آتن انجام می‌شد. پس در همان زمان، آنچه در یونان باستان، قدرت ایجاد می‌کرد، خطابه بود. تمام جوانان یونانی می‌کوشیدند در خطابه توانا باشند. به‌همین‌دلیل تعداد زیادی خطیب و آشنا به صنایع سخن از اطراف یونان به آتن می‌آمدند و جوانان را آماده سخنوری می‌کردند. هر جوان یونانی نصف روز را باید به ورزش و نصف دیگر را به کارهای خطابه و سخنوری می‌گذراند. در این زمان سقراط متوجه شد آتن در دست عده‌ای لفاظ افتاده است. به‌همین‌دلیل بی‌وقفه در خیابان‌ها به بحث درباره مسائل گوناگون می‌پرداخت و جوانان را با پرسش‌هایش به چالش می‌کشید؛ عکس‌العملی که به نظر می‌رسد تاحدودی طبیعی بود. بعد از سقراط، افلاطون شعر حماسی را نفی نکرد و حتی تأکید داشت استفاده از آن برای تربیت شهروندان لازم است. البته من نیز از شعری که یأس و ناامیدی در آن باشد بیزارم و شاید این‌طور بتوان اندیشه افلاطون را توجیه کرد، اما ارسطو، روح شاعرانه‌ای دارد. در آثار ارسطو هیچ اثری از آثار اسطوره‌ای نیست. او درواقع فن شعر را به‌عنوان یکی از صناعات خمسه می‌داند.

فلسفه و ادبیات در شرق و غرب تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. در شرق منظومه‌های ما محتوای عرفانی دارند، در صورتی‌که در غرب محتوای عقلی حاکم است. فلسفه افلاطون و ارسطو همان‌طور که در یونان وجود داشت، به ایران منتقل نشد، بلکه هر دو با هم توأم شده و به ایران رسیدند؛ به‌عنوان‌مثال رساله اثولوجیا متعلق به ارسطو نیست و درواقع افلاطون و ارسطو هر دو به مقداری در آن خلط شده‌اند. در اثولوجیا سه اقنوم احد، عقل و نفس به علل چهارگانه ارسطو تبدیل شده‌اند. این نشان می‌دهد در آن عصر افرادی که این کتاب‌ها را ترجمه می‌کردند تمایل به تبیین هر دو گرایش داشتند. درکل، فلسفه ما عرفانی‌تر است در صورتی‌که فلسفه‌های جدید غرب علمی هستند. ازاین‌رو، شاید بهترین راه برای بیان فلسفه ارسطو، منظومه‌های شعری ما باشد.

بررسی

توسعه ارتباطات یا ارتباطات توسعه

یکی از خبرنگاران ورزشی بعد از بازی‌های آسیایی بانکوک در سال ۱۳۷۷ که برای پوشش بازی‌ها به تایلند رفته بود، گزارش سفر خود را در مقاله‌ای منتشر کرد. گزارش حمیدرضا اکرمی در این مقاله برای بسیاری از روزنامه‌نگاران ایرانی تکان‌دهنده بود. او در گزارش خود ضمن اشاره به ظهور ابزارهای نوین ارتباطی که جهان روزنامه‌نگاری را تغییر داده بود، موقعیت روزنامه‌نگاران ایرانی حاضر در بانکوک را مثل کسانی توصیف کرده بود که انگار از غار اصحاب کهف بیرون آمده‌اند و همچنان با قلم و دفترچه یادداشت و دوربین آنالوگ کار می‌کنند. او در مقاله‌اش به شرح استفاده خبرنگاران بین‌المللی از لپ‌تاپ، اینترنت و دوربین دیجیتال پرداخته و با افسوس نوشته بود که هیچ‌یک از ۳۰، ۴۰ خبرنگار و عکاس رسانه‌های ایرانی که برای پوشش بازی‌ها در بانکوک حاضر بودند بهره‌ای از تجهیزات جدید نداشتند. اوج داستان آنجا بود که عکس‌ها با پرواز هفتگی «هما» به ایران ارسال می‌شده است. از نظر نسل اول روزنامه‌نگاری توسعه، شرح و مرور این کمبودها و جاماندن‌ها را باید در آثار و بررسی‌هایی درباره فرایند رشد و توسعه روزنامه‌نگاری دنبال کرد، چراکه در قاموس نظریات نسل‌اولی‌ها، نتیجه مستقیم توسعه روش‌های تولید، ابزارهای توزیع و کمیت وسایل ارتباط جمعی، توسعه کشورهاست. با گذشت زمان معلوم شد این حد از بزرگ‌نمایی در فرایند توسعه کمی از واقعیت به دور است: به‌مرور ارتباطات توسعه جایگزین توسعه ارتباطات شد. همراه با انقلاب ارتباطات و اطلاعات در عصر دیجیتال، بر پیچیدگی و ابهام موضوع نیز اضافه شد و دیگر نمی‌شد به سیاق گذشته قضیه را خواند. به تبع این تغییر و تحولات، تحلیل‌ها نیز به اصل موضوع نزدیک‌تر شد: از جمله کتاب «روزنامه‌نگاری توسعه» که به‌تازگی از سوی نشر ثانیه منتشر شده و می‌کوشد با مرور روند تاریخی و بررسی نیازهای ایران مواجهه‌ای انتقادی با این پیچیدگی داشته باشد. کتاب حاضر را می‌توان کتابی مقدماتی برای آشنایی با روزنامه‌نگاری توسعه دانست که با مرور تاریخی بحث نشان می‌دهد مفهوم دقیق و غیرموسع روزنامه‌نگاری توسعه چیست.

اما با همه پیچ‌وخم‌هایی که ارتباطات توسعه در دهه‌های اخیر داشته، در قرن حاضر و با گسترش سریع فناوری ارتباطات و اطلاعات، نویسنده معتقد است سخن‌گفتن از آینده توسعه برای فردای کشورهایی که اکنون بسیاری از مسائل‌شان با هم آمیخته شده چندان ساده نیست و نمی‌توان همه جنبه‌های توسعه را به پدیده‌هایی مثل گسترش نفوذ اینترنت در کشورهای فقیر، آن‌هم با زاویه نگاه ملی تقلیل داد. نویسنده البته این احتمال را می‌دهد که در آینده، کشورهای درحال‌توسعه کنونی نتوانند با یک برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری سرراست و دقیق به جلو حرکت کنند و درعوض، نیروهایی با بهره‌گیری از ابزار ارتباطی اینترنت اما با هویت مقاومتی، پیشران این کشورها برای تغییر باشند. برای این منظور از آرای مانوئل کاستلز کمک می‌گیرد که معتقد است با انقلاب فناوری اطلاعات، ساختار اقتصاد و سرمایه‌داری جهان نیز تغییر یافته است و جریان‌های جهانی در مکان‌های جغرافیایی متفاوت، فراتر از قدرت‌های ملی و در وضعیتی بدون اختلاف زمانی، در حال تولید سرمایه هستند. در نظر کاستلز با انقلاب فناوری اطلاعات، سرمایه‌داری نوینی در مقیاس جهانی به وجود آمده که در آن نیروی کار و سرمایه در کنار هم زندگی می‌کنند، اما ارتباطی با هم ندارند چون حیات سرمایه‌داری دیگر به نیروی کار متخصص وابسته نیست، بلکه وابسته به نیروی کار عمومی در کشورهای درحال‌توسعه است. با این‌حال، کتاب حاضر، روزنامه‌نگاری توسعه را یک روزنامه‌نگاری امیدوار تعریف

روزنامه‌نگاری توسعه
(روند تاریخی و نیازهای ایران)
سعید ارکان‌زاده‌یزدی
ناشر: ثانیه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

می‌کند: روزنامه‌نگاری‌ای که با مسئولیت اجتماعی زیاد، تلاش می‌کند وضعیت جامعه را بهبود ببخشد. کتاب ضمن اشاره به این موضوع و توضیح آرای نظریه‌پردازانی که تأثیرگذاری رسانه‌ها در جوامع اطلاعاتی را بسیار مفید دانسته‌اند، راه برای شک در این فرضیه را نیز باز می‌گذارد و می‌کوشد نگاه ناقدان این موضوع را نیز مطرح کند. در این زمینه از نظریاتی مانند «جامعه نظارتی» و «جامعه کنترلی» و همچنین آرای متفکرانی همچون فوکو، دلوز، چامسکی، مک‌چسنی، کاستلز، نگری و هارت و دیگران استفاده می‌شود. کتاب با کمک طرح دوتایی جامعه اطلاعاتی یا جامعه نظارتی، نشان می‌دهد روزنامه‌نگاری توسعه با ظهور رسانه‌های نوین با خطر انحراف مواجه خواهد شد. استدلال کتاب در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که نشان می‌دهد اغراق در استفاده ار پدیده‌هایی مثل روزنامه‌نگاری مشارکتی و روزنامه‌نگاری شهروندی در کنار تمام مزایایی که برای روزنامه‌نگاری جریان اصلی دارد، می‌تواند مانعی هم برای آن باشد. در نظر نویسنده، ضمن اینکه روزنامه‌نگاری توسعه باید شهروندان را در کار خود دخالت دهد، اگر بخواهد بیش از اندازه به خواسته‌ها و تولیدات کاربران ابزار فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی اهمیت دهد، خود مقهور برجسته‌سازی و دروازه‌بانی مخاطبانی خواهد شد که به دلیل نبود سواد رسانه‌ای کافی، مسیر روزنامه‌نگاری توسعه را منحرف می‌کنند.

اما از آنجاکه ایران خود را در تلاش برای توسعه معرفی می‌کند و در گفتارهای بین‌المللی نیز به‌عنوان کشوری در حال توسعه معرفی می‌شود، شاید بتوان اغلب روزنامه‌نگاری این کشور را روزنامه‌نگاری توسعه نامید. نقشه کتاب در این راه بدین صورت است که نخست روزنامه‌نگاری توسعه را تعریف و سپس نسل‌های تاریخی ارتباطات و روزنامه‌نگاری توسعه را از اولین تا نسل چهارم بررسی می‌کند. همچنین پس از آشنایی با روزنامه‌نگاری توسعه در جهان، چهره‌های مطرح ارتباطات توسعه در ایران معرفی و نمونه‌هایی از روزنامه‌نگاری توسعه در داخل کشور نیز شرح داده می‌شود. از سوی دیگر، در اغلب کتاب‌های تألیفی روزنامه‌نگاری، نمونه‌ها اغلب از روستاهای کشورهای دوردست آورده شده‌اند که برای مخاطب ایرانی نامأنوس است. ازاین‌رو، نویسنده کتاب تلاش کرده برای اینکه مخاطب را بیشتر با بحث درگیر کند به ذکر چند نمونه ایرانی هم بپردازد. در پایان کتاب نیز نیازهای روزنامه‌نگاری توسعه در ایران شرح داده شده است. اگرچه کتاب در فرایند تحقق روزنامه‌نگاری توسعه در ایران نیم‌نگاهی هم به حوزه‌ای خارج از حوزه ارتباطات دارد و هر رسانه را در هر دوره‌ای مینیاتوری از وضعیت سیاسی جامعه در نظر می‌گیرد. درمجموع کتاب حاضر را می‌توان مروری مختصر بر ارتباطات و روزنامه‌نگاری توسعه دانست.